



بررسی حکم خمس از دیدگاه اسلام

پوهنیار سید بانیت حنیف

دپارتمنت ثقافت اسلامی، پوهنځی شرعیات، پوهنتون بدخشان

Syedbanit091@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0003-7981-4356>

* نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

پوهنمل رحیم الله سیرت

دپارتمنت فقه و قانون، پوهنځی شرعیات، پوهنتون بدخشان

rsrajabi1989@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0000-1337-7841>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

چکیده

خمس در فقه اسلامی عبارت از بیرون کردن یک سهم از پنج سهم مالی غنیمت است. و حکم خمس به عنوان یکی از احکام مالی مهم در اسلام است. و حتی از دیر زمان مورد توجه فقهاء و دانشمندان امت اسلامی بوده است. هدف این تحقیق، تبیین جایگاه خمس، بررسی اهداف اقتصادی، اجتماعی و تحلیل نقش آن در تحقق عدالت اجتماعی است. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌های انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که خمس علاوه بر جنبه عبادی، دارای کارکردهای مهم اقتصادی و اجتماعی است و می‌تواند در توزیع عادلانه ثروت، حمایت از نیازمندان، و تقویت نهادهای دینی نقش بسزایی داشته باشد. همچنین، با وجود تفاوت دیدگاه‌ها در میان مذاهب اسلامی درباره جزئیات اجرای خمس، اصل این حکم به عنوان یک ابزار مؤثر در نظام مالی اسلام مورد پذیرش قرار گرفته و در صورت اجرای صحیح، می‌تواند به کاهش فقر و افزایش عدالت اجتماعی کمک نماید.

کلید واژه‌ها: اسلام، حکم، خمس، سنت، فقهاء، قرآن.

An Examination of the Ruling of Khums in Islam

Author
Email
Orcid

Seyed Banit Hanif

Department of Islamic Education, Faculty of Sharia, Badakhshan University

Syedbanit091@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0003-7981-4356>

Author
Email
Orcid

Rahimullah Sirat

Department of Jurisprudence and Law, Sharia, Badakhshan University

rsrajabi1989@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0000-1337-7841>

Abstract

Khums in Islamic jurisprudence refers to allocating one-fifth of financial spoils as a religious obligation. The ruling of Khums is considered one of the important financial regulations in Islam and has long been a subject of attention among Muslim jurists and scholars. This study aims to clarify the position of Khums, examine its economic and social objectives, and analyze its role in achieving social justice. The research has been conducted using a descriptive-analytical method based on library resources. The findings of the study indicate that, beyond its devotional aspect, Khums has significant economic and social functions and can play an important role in the fair distribution of wealth, supporting the needy, and strengthening religious institutions. Moreover, despite differences among Islamic schools of thought regarding the details of its implementation, the principle of this ruling is recognized as an effective instrument within the Islamic financial system. When properly implemented, Khums can contribute to reducing poverty and promoting social justice.

Keywords: Islam, Ruling, Khums, Sunnah, Jurists, Qur'an.

مقدمه

الحمد لله العليم الحكيم والصلاة والسلام على النبي الكريم وعلى آله وصحبه إلى يوم الدين. و بعد، خمس در اسلام، جایگاه ویژه‌ای دارد و از فرائض مالی مسلمانان محسوب می‌گردد که نقش مهمی را در نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه اسلامی ایفا می‌کند. این حکم علاوه بر جنبه عبادی دارای آثار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای نیز می‌باشد، و در غنای جنگی، گنج، انفال و معادن، واجب می‌باشد. از منظر اجتماعی و اقتصادی، خمس تنها یک تکلیف عبادی نیست، بل که ابزاری برای توزیع عادلانه ثروت و حمایت از اقشار نیازمند جامعه به شمار می‌رود. فقهای اسلامی در طول تاریخ، در باره شرایط، قلمرو و نحوه اجرای خمس بحث‌های گسترده‌ای انجام داده‌اند و آن را یکی از ارکان مهم نظام مالی اسلام دانسته‌اند.

اما در میان مذاهب چهارگانه حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی، تفاوت نظر وجود دارد. احناف به جز غنیمت جنگی، در «رکاز و معدن» نیز خمس را واجب می‌دانند، اما می‌گویند: معادن سه قسم است و یک قسم آن، خمس دارد. در گنج نیز خمس واجب می‌باشد و مصرف آن دو مانند غنیمت جنگی است. مالکی‌ها می‌گویند: در گنج و معدن طلا و نقره، خمس واجب است و مصرف آن‌ها را مانند غنایم جنگی می‌دانند. اما نزد شافعی‌ها و حنابله: در رکاز و گنج، خمس واجب است. در این مقاله دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی به صورت مفصل مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

تبیین مسأله

خمس به عنوان یکی از منابع مالی در اسلام، در طول تاریخ همواره مورد توجه علماء و دانشمندان بوده است. با این حال، درک و فهم دقیق خمس، موارد متعلق، شیوه محاسبه و مصرف آن در دنیای کنونی با چالش‌هایی رو برو است.

از یک سو، تفاوت دیدگاه میان مذاهب اسلامی در باره شمول خمس (مانند درآمدهای سالانه یا فقط غنائم) باعث ابهام در اجرای آن شده است. از سوی دیگر، پیچیدگی‌های اقتصادی امروز از جمله درآمدهای متنوع و مختلف، سرمایه‌گذاری و نظام‌های مالی جدید سؤالاتی را در باره روش محاسبه و کاربرد خمس ایجاد کرده است. بنابراین، مسأله اصلی این تحقیق این است که: خمس در اسلام چه اصول و اساسات فقهی دارد و چگونه می‌توان آن را در چارچوب شرایط اقتصادی عصر حاضر به صورت کارآمد و عادلانه اجرا کرد؟

اهمیت تحقیق

این موضوع دارای اهمیت‌های ذیل می‌باشد:

خمس دارای حکمت‌ها و اسرار گوناگونی است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

- ۱- خمس به منظور تامین هزینه‌های امام یا زعیم به عنوان رئیس حکومت، برای پیش برد نظام اسلامی و اداره جامعه، واجب گردیده است.
- ۲- خداوند متعال برای حفظ کرامت و عزت پیامبر اسلام، محل تامین بودجه فقیران بنی هاشم و منسوبان به آن حضرت را از خمس قرار داد و سهم آنان را قرین سهم خود و رسول کرد تا زمینه تحقیر نسبت به آنان از بین برود.
- ۳- خمس برای تامین بودجه هر کار خیری است که امام بخواهد انجام بدهد و برای هر موردی که صلاح و درست بداند، مصرف کند؛
- ۴- خمس وسیله‌ای برای رشد و کمال انسان محسوب می‌شود که ادای آن، باعث جلب رزق و روزی و وسیله‌ای آموزش گناهان می‌شود.

سوالات تحقیق

پرسش اصلی: بررسی حکم خمس در اسلام چگونه می‌باشد؟

پرسش‌های فرعی:

- ۱- خمس چیست؟
- ۲- تفاوت میان فئ، غنیمت و أنفال در چیست؟
- ۳- آیا خمس یک عمل مشروع است؟
- ۴- مستحقین خمس چه کسانی‌اند؟
- ۵- خمس چگونه میان مستحقین اش تقسیم می‌گردد؟

اهداف تحقیق

هدف اصلی: بررسی چگونگی حکم خمس از نظر دین مقدس اسلام است.

اهداف فرعی

- ۱- تقویت روحیه ایثار و انفاق؛ فرد با پرداخت خمس به بخشنده‌گی و کمک به دیگران عادت می‌کند؛
- ۲- محاسبه و پرداخت خمس باعث می‌شود انسان حساب و کتاب مالی دقیق‌تری داشته باشد.
- ۳- کاهش فقر و محرومیت در جامعه؛ خمس در کنار زکات، به کاهش مشکلات اقتصادی کمک می‌کند؛
- ۴- تقویت همبستگی اجتماعی؛ این حکم باعث ایجاد ارتباط و همدلی بین طبقات مختلف جامعه می‌شود؛
- ۵- اطاعت از فرمان الهی؛ اجرای خمس نشان دهنده پابندی فرد به دستورات دینی و افزایش تقواست؛

پیشینه‌ی تحقیق

بررسی حکم خمس در اسلام یکی از موضوعات مهم در فقه اسلامی است. فقهاء و علمای مذاهب اسلامی پیرامون آن، در ضمن تبیین مسایل فقهی و در پاسخ سوالات مطرح شده، تألیفات متعددی دارند.

از جمله به کتاب: «خمس، چالش‌ها و راه کارها» نوشته دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی که بحث تحولات تاریخی خمس را مورد بررسی قرار داده است، می‌توان اشاره نمود. هم‌چنین کتاب: «روش محاسبه خمس طبق نظر نه تن از مراجع تقلید» تألیف علی اصغر ظهیری از دیگر کتبی است که بحث خمس را به شکل مختصر از منظر فقهی مورد بحث قرار داده است. هم‌چنان کتاب «بررسی تاریخی و فقهی خمس» به قلم عبدالرحمن انصاری و مصطفی آخوندی توسط انتشارات بوستان کتاب به چاپ رسیده است.

ولی این نوشته‌ها بسیار طولانی بوده و دیگر اینکه در یک مذهب مشخص به رشته تحریر آورده نشده‌اند، بل که مختلط در میان مذاهب اهل سنت و اهل تشیع می‌باشد.

از این رو، در این مقاله مختصر تصمیم گرفتم تا به بررسی حکم خمس از دیدگاه مذاهب اهل سنت به صورت جامع و فشرده پردازم و نظریات جدید فقهای اسلامی را نیز به صورت واضح و روشن، مورد تحلیل و واکاوی قرار دهم.

روش تحقیق

در این مقاله مختصر، با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر ابزار کتابخانه‌های (بررسی حکم خمس از نظر مذاهب فقهی اهل سنت) پرداخته شده است. طوری که ابتدا از منابع دست اول و قدیم فقهی و بعد از کتاب‌ها و مقالات جدید دانشمندان اسلامی برای غنای و به‌روز سازی این مقاله علمی / تحقیقی استفاده کرده‌ام.

نتایج و یافته‌ها

مفهوم خمس: خمس، در فرهنگ لغت به معنای یک پنجم و جمع آن اخماس آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ، ۶/ ۷۰) فیومی در کتاب المصباح المنیر می‌گوید: خمس الشی، ای جعلته خمسة اجزاء، و يقال: أخمس القوم، ای صاروا خمسة) یعنی: آن چیز را تخمیس کردم، با تشدید حرف (م)، یعنی آن چیز را پنج جزء ساختم. (فیومی، ۷۷۸هـ - ۱۳۶۸م. ۱/ ۲۲۴).

و در اصطلاح: (إخراج الخمس من الغنیمه): خمس عبارت است از بیرون کردن پنج یک، از مال غنیمت را گفته می‌شود. (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۰۴-۱۴۲۷هـ، ۲۰/ ۱۰).

تعریف غنیمت، فئ و انفال و تفاوت آن‌ها: قبل از بیان تفاوت میان غنیمت، فئ و انفال، لازم است، تا هر کدام از اینها تعریف گردد، زیرا تفاوت بین اصطلاحات وقتی فهمیده می‌شود، که نخست هر کدام تعریف شوند.

تعریف لغوی غنیمت: الغنیمۃ مفرد و جمعش غَنائم است. مال بدست آمده را گفته می‌شود. (بستانی، ۱۳۸۶ هـ ش، ۱/۱۷۱).

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ﴾ (انفال: ۴۱) ترجمه: «و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید...». هم‌چنان الله متعال می‌فرماید: ﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا﴾. (انفال: ۶۹) ترجمه: «پس، از آنچه به غنیمت گرفته اید حلال و پاکیزه بخورید»

تعریف اصطلاحی غنیمت: عبارت از اموالی است که در جنگ و پیکار از دشمن به شکل غلبه و زور گرفته می‌شود. (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۲۸/۳۲).

تعریف لغوی و اصطلاحی فئ: فئ در لغت به معنای بازگشتن و رجوع کردن است. (ابن فارس ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م، ۳/۴۳۴).

راغب اصفهانی می‌گوید: فئ به معنای بازگشت به حالتی پسندیده است. (اصفهانی، ۱/۱۰۷۰) طوریکه الله متعال می‌فرماید: ﴿حَتَّى تَفِيَّءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ...﴾ (الحجرات: ۹) ترجمه: «تا به فرمان خدا بازگردد...». این کلمه به معنای بازگشت سایه هم آمده است، فاء الظل: سایه بازگشت. الفیء: بازگشتن سایه آمده است. (اصفهانی، ابو القاسم، ۱/۱۰۷۰) الله متعال می‌فرماید: ﴿يَتَفَيَّءُ ظِلَالُهُ﴾ (النحل: ۴۷) ترجمه: «سایه هایش باز می‌گردد». هم‌چنان الله متعال می‌فرماید: ﴿مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ﴾ (الأحزاب: ۵۰) ترجمه: «غنایم جنگی که خدا به تو ارزانی داشته است».

اطلاق غنیمت به کلمه فئ در معنای سایه، از این جهت است، که آگاهی و تنبیهی است بر اینکه شریف‌ترین اغراض دنیایی در حکم سایه‌ای است که برطرف و زایل می‌شود و در می‌گذرد. (اصفهانی، ۱/۱۰۷۱)

تعریف اصطلاحی فئ: فئ در اصطلاح، عبارت از چیزی است که مسلمانان برای بدست آوردن آن زحمتی نکشیده اند، نه اسبی تاخته و نه شتری، یعنی بدون جنگ بدست آمده است. مانند اموال کفار، که توسط سفیران شان به حاکم مسلمانان ارسال می‌کنند، و یا اموالی که با آشتی از اهل حرب گرفته می‌شوند. (کاسانی، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶ م، ۷/۱۱۶).

تعریف لغوی و اصطلاحی انفال: أنفال با فتح همزه جمع نفل و مصدرش با کسره همزه أنفال است. به معنای زیادت و غنیمت است. إنفاله النفل: غنیمت را به او داد. (خوارزمي المطرزی، ب.ت، ۱/۴۳۷). راغب اصفهانی می‌گوید: نفل، همان غنیمت و سود است، ولی به اعتبار عبارت

در معنای آن اختلاف است، اگر در اثر پیروزی بر دشمن بدست آید آن را غنیمت گویند، و اگر به اعتبار بخشش خداوند به انسان‌ها باشد، بدون واجب بودن، آن را نفل می‌نامند. (اصفهانی، ۱/۲۲۵۵). الله متعال میفرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (انفال: ۱).

ترجمه: «ترا از غنائم جنگی می‌پرسند، بگو: غنیمت‌ها از آن خدا و پیامبر است»

ترجمه: «و غنائم را انفال نامیده‌اند، زیرا مسلمانان به وسیله آن بر سایر امت‌ها برتری داده شدند؛ چراکه غنائم برای امت‌های پیشین حلال نبوده است». (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ / ۶۷۱/۱۱)

تعریف اصطلاحی انفال: در تعریف اصطلاحی انفال، میان فقهای اهل سنت اختلاف است، این اختلاف در کتاب الموسوعة الفقهية الكويتية، به چند قول طور ذیل خلاصه شده است:

قول اول: ابن کثیر، از ابن عباس، زید ابن اسلم، حسن بصری و عطاء، نقل کرده است که آنان منظور از انفال، را همان غنائم، می‌دانستند. (ابن کثیر، ج ۳/ ۳؛ الموسوعة الفقهية الكويتية ۱۸/۷)

قول دوم: منظور از انفال، فئ است. ابن قول هم، یک روایت از ابن عباس و عطاء می‌باشد. آن‌ها می‌گویند: برخی اموال را که مسلمانان پیش پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌آوردند، پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آن را به هر کس که می‌خواست، می‌داد. (ابن جریر، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، ۱۳/۳۶۳؛ الموسوعة الفقهية الكويتية ۱۸/۷) ابن العربی می‌گوید: تمام این تعاریف و اقوال بر انفال درست و صحیح است، زیرا منظور از انفال، همان اموالی هستند که از کفار با جنگ و یا بدون جنگ گرفته می‌شود. (ابن العربی، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، ۲/۸۲۵).

پیشینه‌ی تاریخی - فقهی خمس از دیدگاه مذاهب فقهی

خمس در عصر پیامبر گرامی ﷺ: در مورد پیشینه تاریخی خمس باید گفت: خمس قبل از عصر پیامبر ﷺ هم رواج داشته است، و در عصر پیامبر ﷺ هم من حیث یک وجیه شناخته شده است، که به تفصیل آن قرار ذیل می‌پردازم:

خمس قبل از عصر پیامبر گرامی ﷺ: مدارک موجود و دیدگاه گوناگونی در باره رواج خمس یا عدم رواج آن در دوره‌های پیش از اسلام، حکایت می‌کند: برخی تاکید کننده رواج خمس، پیش از اسلام است و بعضی، از حلال بودن آن، تنها برای پیامبر اسلام ﷺ برده بر می‌دارد که به سه گونه آمده است: خمس، غنیمت و فوز. (عاملی، ب.ت، ۹/۱). قرطبی در تفسیر خود می‌نویسد: در جاهلیت معمول بوده که یک چهارم غنیمت را مخصوص رئیس سپاه می‌دانستند. (قرطبی، ۱۳۸۳ هـ - ۱۹۶۳ م، ۸/۱۲) پس معلوم شد که خمس، قبل از اسلام هم وجود داشته است.

خمس در عصر رسول الله ص (ﷺ): گرفتن خمس از غنائم جنگی، طوری که در فوق ذکر شد، که قبل از اسلام معمول بوده است و بعد از اسلام هم، در زمان پیامبر ﷺ رواج یافته است. حتی برخی از اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در سرایابی که قبل از جنگ بدر اتفاق افتاده بود، قبل از آنکه آیه‌ی در باب اخذ خمس از غنائم نازل شود، از غنیمت‌هایی بدست آمده، خمس آن را اخراج کرده و به حضور رسول خدا (ﷺ) می‌آوردند. قسم که عبدالله بن جحش (رضی الله عنه) از منطقه نخله، برگشت، خمس غنایم را جدا کرد و باقی غنایم را میان یارانش تقسیم نمود، و این اولین غنیمت در اسلام است که گرفته شده بود، و نیز اولین خمس از آن، پرداخت گردید. (واقدي، ۱۴۰۹هـ/۱۳۸۹م، ۱/۱۸) تا اینکه این آیت نازل شد: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾ (انفال: ۴۱). ترجمه: «و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا است». و برخی از تاریخ و سیره نویسان، اولین خمس در اسلام را به غزوه بنی قینقاع بر می‌گردانند. (ابن جریر طبری، ۱۳۸۷ هـ ۲/ ۴۸۱). اما آنچه از کتاب و سنت بر می‌آید، تشریح خمس با نزول این آیه: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾ (الأنفال: ۴۱) ترجمه: «و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا است». در سال دوم هجرت و پس از جنگ بدر محقق شده است. بر پایه این آیه، اموال یا کالاهایی که بر آن‌ها خمس تعلق می‌گیرد و هم چنین موارد مصرف آن، مشخص شده است. (قرطبی، ۹/۱۲).

خمس در دوران خلفاء راشدین: قبلاً ذکر شد که خمس از غنایم و فئ اخذ می‌گردد، در زمان حیات پیامبر (ﷺ)، خمس مخصوص خودش بود، ولی بعد از وفات شان، خلفاء راشدین، فقهاء و ائمه اهل سنت می‌گویند: خمس باید از غنایم جدا گردیده و برای مصالح عامه مسلمین مصرف گردد. (زحیلی، ۴۹/۸).

خمس در زمان خلافت ابوبکر صدیق (رضی الله عنه): خلیفه اول اسلام مثل دیگر مردم، برای اهل بیت پیامبر و بنی هاشم، از بیت المال، جوایز و عطایا یک حصه‌ی پرداخت می‌کرد. چنانکه در قضیه فدک از جانب خلیفه اول، هنگامی که دختر پیغمبر خدا، فاطمه زهرا (رضی الله عنها)، از فدک شکایت می‌کند، که تکلیف او و فرزندانش در امر معیشت با فدک چگونه خواهد بود؟ طبق روایات مندرجه در جواب از این مشکل چنین آمده است: فقال أبو بکر رضي الله عنه: إني سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: «لَا تَوَرَّتْ، مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً، وَإِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ». (بخاری، ۱۴۲۲هـ ۵/ ۲۰ رقم الحدیث: ۳۷۱۲)

ترجمه: «ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: من از رسول خدا شنیدم که فرمود: ما ارث نمی‌گذاریم، هر چه از ما می‌ماند صدقه است، و آل محمد هم از همین مال صدقه می‌خورند».

وجه استدلال از حدیث: ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) در تقسیم غنایم جنگی و خمس آن، به روش رسول الله ﷺ عمل می‌کرد و برای اهل بیت و بنی هاشم از خمس سهم نمی‌داد، بل که از بیت المال، سهم کامل و برابر با دیگر مسلمانان برایشان پرداخت می‌کرد. (صالی، ۱/ ۷۶۵)

خمس در زمان خلافت عمر (رضی الله عنه): عمر (رضی الله عنه) برای عباس عمومی پیغمبر ﷺ، از بیت المال، بیست و پنج هزار و به قول دیگر، دوازده هزار درهم یا دینار مقرر داشت، و برای زنان پیغمبر - ﷺ - به هر کدام ده هزار جز آنانی که کنیز بودند، و چون زنان پیغمبر به عمر (رضی الله عنه) گفتند: رسول خدا ما را بر کنیزان در تقسیم، فضیلت نمی‌دادند، لذا در بین ما به مساوات عمل کن عمر نیز چنین کرد. در حیات رسول الله ﷺ، سهمی به ایشان اختصاص داشت که برای مخارج شخصی و خانواده‌اش هزینه می‌کرد و باقیمانده را صرف مصالح عمومی و رفع نیازهای بینوایان می‌نمود. هم‌چنین سهمی برای خویشاوندان رسول خدا وجود داشت یعنی فرزندان بنی هاشم و بنی عبدالمطلب که مسلمان شده بودند. و پس از وفات رسول الله ﷺ، در مورد این دو سهم یعنی سهم رسول الله ﷺ و سهم خویشاوندانش اختلاف نظر پدید آمد. گروهی معتقد بود که باید سهم رسول الله، به جانشین ایشان منتقل شود و سهم خویشاوندان آنهم چنان به خویشاوندان ایشان داده شود. اما گروهی معتقد بود که سهم خویشاوندان آن حضرت به خویشاوندان خلیفه‌ی وقت داده شود و سر انجام به این اتفاق نظر رسیدند که دو سهم مشار الیه را در خرید و تجهیز امکانات جنگی هزینه نمایند. و بدین صورت این دو سهم، که بیش‌تر از خمس غنایم بود، در زمان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در مصالح عمومی مانند: تجهیز لشکر، کنترل و نگهداری مرزها و تقویت دولت مصرف می‌شدند، و اما سهم فقرا و مستمندان به همان سبکی که در زمان رسول الله و ابوبکر صدیق وجود داشت، در زمان خلیفه‌ی دوم نیز بدون هیچ تغییری به آن‌ها تعلق می‌گرفت. (نمیری، ۵۴۰/۲).

خمس در زمان خلافت عثمان (رضی الله عنه): در دوران خلافت عثمان، فتوحات بسیاری نصیب حکومت اسلامی گردید و به تبع آن غنایم عظیمی در تصرف آنان درآمد. هم‌چنین بسیاری از غیر مسلمانان که زیر لوای حکومت اسلامی قرار گرفته بودند و بر دین خود ماندند، جزیه و خراج زیادی را به بیت المال پرداخت می‌کردند. از طرف دیگر حکومت اسلامی نیز به گونه‌های مختلف مجاهدین و سپاهیان اسلام را تقویت و کمک می‌کرد. بنابراین، ارتباط تنگاتنگی میان حکومت و جهاد برقرار شد و هر یک دیگری را تقویت می‌نمود. همانطور که بیان شد اهل ذمه بسیار، در حیطه سرزمین اسلامی قرار گرفتند، اینان می‌بایست جزیه خود را پرداخت می‌کردند

وهم چنین آنانی که در زمین‌های تحت تصرف سپاه اسلام، مشغول کار و فعالیت بودند، ملزم به پرداخت خراج آن زمین‌ها که به مثابه غنائم سپاه اسلام بودند، شدند. و اگر اهل آن سرزمین‌ها به دین اسلام می‌گرویدند، می‌بایست زکات مال خود را که به حد نصاب رسیده بود، پرداخت می‌کردند، زیرا اسلام هیچ کس کامل نیست جز با رعایت ارکان آن، که زکات نیز جزء ارکان آن است. هم چنین خمس و یک پنجم غنائمی که مجاهدین در جنگ‌ها به دست آورده بودند و چهار پنجم آن را خود، برداشته بودند، به خزانه بیت المال سرازیر می‌شد. تمام این مسایل و قضایا، درآمدهای هنگفتی را نصیب بیت المال می‌نمود، که باید با سیاست‌هایی درست و مطابق با شریعت و به نحو احسن و جهت منافع و مصالح عموم امت اسلامی هزینه می‌شد. (قطب، ۱۹۸۷ م، ۸۶ - ۸۷). در دوران ابوبکر صدیق، عمر فاروق و عثمان غنی (رضی الله عنهم)، تقسیم غنائم و خمس به همین شکل صورت می‌گرفت، و این مورد اتفاق همه‌ی علماء است.

خمس در زمان خلافت علی (رضی الله عنه): علی (رضی الله عنه) مثل ابوبکر صدیق، عمر فاروق و عثمان غنی، از اموال غنیمت و فئ، خمس می‌گرفت و آن را در بیت المال و یا هم به یتیمان و مساکین و ابن سبیل، که این یتیمان و مسکینان و ابن سبیل از بنی هاشم نبودند، بل که عموم مسلمین بودند که در زمان رسول الله و خلفاء به ایشان داده می‌شد، و یا هم به مصالح عامه مسلمین به مصرف می‌رسید. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾. (انفال: ۴۱) ترجمه: «و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است». عبدالله ابن عباس (رضی الله عنهما)، در ذیل آیه فوق می‌گوید: مراد از یتاما و مساکین و ابن سبیل، چه در زمان رسول الله ﷺ و چه در زمان خلفای راشدین، یتیمان و مسکینان و ابن سبیل بنی هاشم نبودند، بل که از عموم مسلمانان بود که در زمان رسول الله و خلفاء به ایشان داده می‌شد. (سیوطی، ۷۰/۴).

احکام خمس در شریعت اسلامی

۱. **قرآن کریم:** در قرآن کریم، پیرامون مسأله خمس، آیات زیادی آمده است، از جمله چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَاقُحِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (انفال: ۴۱)

ترجمه: «(و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن الله و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، اگر به الله و آن چه بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل) نازل کردیم ایمان دارید، روزی که آن دو گروه به هم رسیدند. والله بر هر چیزی تواناست)».

در ادامه آیه‌ی فوق، آیاتی است که قضایای روز (جنگ بدر) را شرح می‌دهد که این مسأله، اتفاق افتاده است. چنانکه ما قبل آیه، پیرامون جنگ و جهاد است.

سبب نزول آیت: به اتفاق اکثر مفسرین و مورخین، نزول این آیه در ایام جنگ بدر بوده است، که تمام مورخین متفق‌اند که آن جنگ در سال دوم هجرت واقع شده و آیه شریفه جهت رفع اختلاف و نزاعی که در بین مجاهدین در خصوص تقسیم غنایمی که در این جنگ بدست مسلمین افتاد، صورت گرفت، نازل گردید. و رسول الله ﷺ به مقتضای آن عمل فرمود، خمس غنایم را گرفته و بعدا غنایم را تقسیم نمود. (ابن کثیر، ۶۵/۴). طوری که تفسیر قرطبی توضیح می‌دهد: بعد از پایان جنگ بدر مجاهدین اسلام در باره غنائم، با هم نزاع کردند، پس الله متعال برای قطع نمودن ریشه اختلاف، اختیار غنائم را از ایشان گرفته در اختیار خودش و اختیار رسولش قرار داد، اکنون همان موضوع را توضیح و تفصیل نموده، سهام مستحقین غنیمت را بیان می‌کنید. (قرطبی، ۱۳۸۴هـ/۱۹۶۴م، ۳/۸).

برخی احکام پیرامون این آیت: ﴿مِنْ شَيْءٍ﴾ در این آیت برای افاده عموم است، تا کسی گمان نکند که غنیمت شاید بر چیز پر ارزش اطلاق می‌شود و چیزی کم ارزش را اگر کسی بدون اجازه امیر بگیرد، باکی ندارد، پس کلمه ﴿مِنْ شَيْءٍ﴾ چنین گمان را دفع می‌کند، لذا غنیمت کم باشد و یا زیاد، در هر دو صورت نباید چیزی از آن بدون اجازه امیر گرفته شود. (محاربی، ۱۴۰۷ هـ / ۳ / ۱۸۳). از نظر جمهور مفسرین، ذکر نام الله متعال در این آیه: ﴿فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾ برای تبرک و تعظیم است، از این جهت که زمام اختیار هر چیز در دنیا و آخرت در دست او و همه از آن او است، پس او به غنیمت نیاز ندارد. (محاربی، ۱۴۰۷ هـ / ۴ / ۱۸۳). نظر به این آیت، مال غنیمت به پنج حصه تقسیم می‌گردد: چهار حصه آن برای مجاهدان است، از این مجموع بر ای افراد پیاده یک سهم و برای سواران دو سهم داده می‌شود. حصه پنجم آن برای کسانی داده می‌شود که در این آیه از آنان نامبرده شده است. (ازهرالبیان فی تفسیر کلام الرحمن، ۶۳/۳-۶۴). عمل به تقسیم مذکور مقتضای ایمان است، چنانکه فرمود: ﴿إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ﴾ ترجمه: اگر به الله ایمان دارید. و مقصود از ﴿يَوْمَ الْفُرْقَانِ﴾ روز جنگ بدر است، که بنا بر قول مشهور در روز ۱۷ رمضان، سال دوم هجری صورت گرفت و آن، روز جدایی میان حق و باطل نامیده شد، چرا که در آن روز کلمه توحید بر کلمه کفر، غالب آمد و در میان حق و باطل امتیاز شد، و در این جنگ بیش‌تر از

هفتاد نفر مشرکان کشته و هفتاد نفرشان اسیر گردیدند. (ازهرالبیان فی تفسیر کلام الرحمن، ج ۴ ص ۶۳-۶۴).

۲. **سنت نبوی:** احادیث زیادی از پیامبر ﷺ وجود دارد که، صحابه کرام را به گرفتن خمس امر کرده است، تعداد از این احادیث قرار ذیل ذکر می شود:

۱- عن ابن عباس (رضی الله عنه) قال إِنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَيْسِ لَمَّا أَتَوْا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ الْقَوْمُ، أَوْ مَنْ الْوَفْدُ؟» قَالُوا: رِبْعَةٌ. قَالَ: «مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ أَوْ الْوَفْدِ غَيْرَ خَرَايَا، وَلَا نَدَامَى». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيكَ إِلَّا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَيُّ مِنْ كُفَّارٍ مُضَرٍّ فَمَزْنَا بِأَمْرِ فَصْلٍ، نُخْبِرُ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا، وَنَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ. قَالَ: وَسَأَلُوهُ عَنِ الْأَشْرَبَةِ، فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعَةٍ، وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعَةٍ: أَمَرَهُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحْدَهُ، قَالَ: «أَتَذَرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ عَزَّ وَجَلَّ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَصِيَامُ رَمَضَانَ، وَأَنْ تُعْطُوا مِنَ الْمَغْنَمِ الْخُمْسَ» وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعَةٍ: عَنِ الدُّبَاءِ، وَالْحَنْثَمِ، وَالنَّقِيرِ وَزُبَمَا قَالَ: الْمَقْيَرِ وَالْمَرْفَتِ، وَقَالَ: «احْفَظُوهُمْ، وَأَخْبِرُوا بِهِ مَنْ وَرَاءَكُمْ» (بخاری، ۴/ ۲۵۰ رقم الحديث ۱۳۹۸).

ترجمه: عبد الله بن عباس (رضی الله عنهما) می گوید: هنگامی که وفد قبيله عبد قیس نزد رسول -صلی الله علیه وسلم- آمد، رسول اکرم صلی ﷺ پرسید: شما از چه قوم و طایفه ای هستید؟ گفتند: از طایفه ربیعہ. رسول الله -ﷺ- فرمود: بسیار خوش آمدید، امیدوارم از آمدنتان ناراحت و پشیمان نشوید. عرض کردند: ای پیامبر الله! چون کفار طایفه مضر در مسیر ما قرار دارند، ما جز در ماه های حرام، نمی توانیم خدمت شما برسیم. بنابراین، رهنمودهای لازم را در اختیار ما قرار دهید، تا ما آنها را به دیگران ابلاغ نماییم و موجب رستگاری ما نیز بشوند. سپس در مورد نوشیدنی های حلال و حرام از رسول الله -ﷺ- سوال کردند. در مورد سوال اول، رسول الله -ﷺ- آنها را از چهار چیز منع کرد و به چهار چیز امر فرمود. آنان را به ایمان آوردن به الله یگانه دعوت نمود و فرمود: آیا می دانید که ایمان آوردن به الله یگانه یعنی چه؟ حاضران در جواب گفتند: الله و رسولش بهتر می دانند. رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: ایمان به الله عبارت است از: گواهی دادن به یگانگی الله و به رسالت محمد و برپاداشتن نماز و پرداختن زکات، و روزه گرفتن ماه مبارک رمضان و پرداخت خمس غنیمت است. و در مورد سوال دوم، آنها را از استفاده چهار چیز (ظرف) نهی کرد که عبارتند از: خم، ظرف کدو، ظرف تنه درخت خرما و ظرف قیر اندود. در آن زمان، این ظرفها مخصوص تهیه کردن شراب بودند. در پایان، پیامبر -ﷺ- فرمود: آنچه گفتم بخاطر بسیاری و به اطلاع دیگران برسانید.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث، پیامبر ﷺ در جزء از امور واجبه بر آن‌ها، از پرداخت خمس غنیمت یاد آوری می‌کند، که این بیانگر اهمیت آن است، طوریکه ابن بطال -رحمه الله تعالی- می‌گوید: أمرهم بالأربع التي وعدهم بها ثم زادهم خامسة یعنی أداء الخمس، لأنهم كانوا مجاورين الكفار مضر، فكانوا أهل جهاد و غنائم. یعنی: پیامبر ﷺ آن‌ها را به چهار چیز امر کرد، و به آن‌ها آن چهار چیز را شمار کرد، بعدا به آن‌ها چیز پنجم را هم زیاد کرد، که همان خمس است؛ زیرا آن‌ها در مجاورت با کفار مضر قرار داشتند، به همین خاطر آن‌ها اهل جهاد و غنیمت بودند. (قرطبی، ۱۴۲۳-۲۰۰۳ م، ۲۵۷/۳).

۲- عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «نَقَلْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَقْلًا سَوَى نَصِيبًا مِنَ الْخُمْسِ فَأَصَابَنِي شَارِفٌ، (وَالشَّارِفُ: الْمُسْنُ الْكَبِيرُ)». (نيسابوری، ج ۳ / ۱۳۶۹ رقم الحديث، ۱۷۵۰) ترجمه: سالم از پدر خود روایت می‌کند، که پیامبر ﷺ برای ما سهم اضافه از نصیب مان، از خمس داد، و برای من یک شارف رسید، شارف: یعنی ماده شتر کهن سال.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث ثابت گردید، که پیامبر ﷺ خمس می‌گرفت و این خمس را برخی اوقات به برخی اشخاص اعطا می‌کرد. (الطیبي، ۱۷۱۴ هـ - ۱۹۹۷ م، ۲۷۶۹/۹).

۳. **اجماع:** تمام فقهاء به شمول احناف، شوافع، حنابله، مالکی‌ها و تمام امت اسلامی بر وجوب خمس در غنیمت اتفاق نظر دارند. (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۰ / ۱۲) آنان به این آیت استدلال کرده اند: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (الأنفال: ۴۱).

ترجمه: «و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن الله و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، اگر به الله و آن‌چه بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل) نازل کردیم ایمان دارید، روزی که آن دو گروه به هم رسیدند. والله بر هر چیزی تواناست».

موارد خمس: کتاب الموسوعة الفقهية الكويتية، خمس را در چهار مورد بیان داشته است، که عبارتند از: غنیمت که مورد اتفاق همه علمای اسلام و یک حکم مستقل است، فئ، سلب و رکاز، که جزء از زکات است، که در پرداخت خمس از این سه مورد اختلاف وجود دارد، که تفصیل آن قرار ذیل است.

الف) غنیمت: طوریکه قبلا در تعریف غنیمت گفته شد: عبارت از اموالی است که در جنگ و پیکار از دشمن به سبب غلبه و زور گرفته می‌شود. (نوی، ۳۵۴/۶) (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۲۸/۳۲)

۱- (عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (أُعْطِيتُ خُمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ نَبِيٌّ مِنِّي قَبْلِي، جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، فَتَزَعَبُ الْقَوْمُ مِنِّي عَلَى مَسِيرَةِ شَهْرٍ، وَأُزِيلَتْ إِلَيَّ الْأَيْبُضُ وَالْأَسْوَدُ، وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ، وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ مِنِّي قَبْلِي). (بخاری، رقم الحديث ۳۵۵ و ۴۳۸)

ترجمه: از عبدالله ابن عباس (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: پنج چیز به من داده شده که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است، به مسافت یک ماه سفر، با انداختن ترس و رعب در قلب دشمنان بر آنان پیروز گشته ام، و زمین برای من محل خواندن نماز و خاک آن برای کسی که آب نیابد وسیله ای برای تیمم است، پس هر شخصی از امت من که وقت نمازش فرا رسید (در هر کجا و در هر وضعیتی که باشد) نمازش را بخواند، و غنیمت جنگی برای من حلال است، در صورتی که برای هیچ کس قبل از من حلال نبوده است، و به من مقام شفاعت داده شده است.

و نیز الله متعال می فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (انفال: ۱)

ترجمه: (ترا از غنائم جنگی می پرسند، بگو: غنیمت ها از آن خدا و پیامبر است). سپس چهار سهم آن برای غانمین اختصاص یافت و سهم پنجم آن برای غیر از آنان، طوری که الله متعال می فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ﴾ (انفال: ۴۱) ترجمه: (و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر است). در این آیت غنیمت را به غانمین نسبت داده اند و خمس آن را برای غیر از غانمین، این دلالت دارد که بقیه آن، برای غانمین است. (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۰/۱۳)

و الله متعال در مورد می فرماید: ﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا﴾ (الأنفال: ۶۹) ترجمه: پس، از آن چه به غنیمت گرفته اید حلال و پاکیزه بخورید. در این آیت، الله متعال غنایم را برای غانمین حلال خوانده است. (ابن قدامة، المغنی، ج ۶ ص ۴۰۳).

ب) فئ: فئ اسم است، بر چیزی که مسلمانان برای بدست آوردن آن زحمتی نکشیده اند، نه اسبی تاخته و نه شتری؛ یعنی بدون جنگ بدست آمده است. مثل: اموالی که کفار، توسط سفیران شان به حاکم مسلمانان ارسال می کنند، و اموالی که به سبب آشتی از اهل حرب گرفته می شوند. در فئ، شامل اموالی که بعد از جلائی وطن کفار، باقی می مانند، اموال که عشر گیرنده از آنان می گیرد، جزیه، خراج، متروکه ذمی و مستأمن، شخص کافر وقت وفات کند و از خود وارث نداشته باشد، متروکه مرتد که وفات نماید و یا به خاطر ردت کشته شود، آن اموال که از مرد و زن تغلبی گرفته شود، هدیه و تحفه کفار که برای امام مسلمین تقدیم می گردد و غیره، می شود. (ابن عابدین، ۳/۲۸۰)

اینکه از فئ، خمس گرفته می شود و یاخیر؟ فقهای امت اسلامی طور ذیل اختلاف نظر دارند.

نظر اول: قول احناف و مالکیه و یک روایت از احمد بن حنبل است و قاضی ابن عربی نیز این قول را ترجیح داده است. ایشان می‌گویند: از فئ خمس داده نمی‌شود، بل که محل آن بیت المال مسلمین است، امام و زعیم مسلمانان با اجتهادش در مصالح مسلمانان مصرف نماید، از قبیل: بند کردن مرزها از تجاوز دشمنان، ساختن پل‌های هوای، بند آب، بند برق، کفایت علماء، متعلمین، قضاة و مأمورین، رزق و مصرف مجاهدین و سربازان، و اولادهای آنان و غیره. (الشیبلی، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، ۳۷۷/۲). اما مالکی‌ها می‌گویند: بهتر است که به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مصرف گردد. (العدوی، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م، ۱۰/۲). دلیل اول: زیرا الله متعال می‌فرماید ﴿مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (الحشر: ۷)

ترجمه: آنچه خداوند متعال از (اموال) اهالی این آبادی‌ها باقی گذاشته، به الله متعال و پیغمبر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. الله متعال فئ را برای الله، پیغمبر، خویشاوندان، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان تعیین کرده است، ولی یادی از خمس نکرده، طوری که در باره غنیمت سخن رانده است. (کاسانی، ۱۱۶/۷).

دلیل دوم: خمس در غنائم واجب است، غنیمت عبارت از اموالی است که در جنگ و پیکار از دشمن به سبب غلبه و زور گرفته می‌شود، این تعریف در فئ نیست، زیرا، فئ بدون جنگ، قهر و غلبه حاصل می‌گردد، پس مانند سایر مباحات در این، خمس واجب نیست. (دسوقی، ۱۹۰۱۹/۲) از نظر امام شافعی، روایت صحیحین از محمد بن حسن شیبانی یکی از فقهای احناف و یک روایت از امام احمد این است که: در اموال فئ خمس است. به دلیل این فرموده الله رب العزت: ﴿مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (الحشر: ۷).

ترجمه: آنچه خداوند از (اموال) اهالی این آبادی‌ها به پیغمبرش ارزانی داشت متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. تمام کسانی که در این آیت از مستحقین فئ شناخته شده است، کسانی اند که مستحقین خمس غنیمت هستند، پس مشخص گردید که مثل غنیمت، باید به اینان خمس فئ را داد. (نووی، ۳۵۴/۶).

ج) سلب: منظور از سلب، لباس مقتول کافر، وسایل جنگی، مرکب و آنچه بر مرکب آن از قبیل طعام و مال حمل شده است، می‌باشد. (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۰/۲۰). پیرامون حکم سلب، علماء طور ذیل اختلاف نظر دارند.

قول اول: جمهور فقهاء و شوافع بر این نظرند که: اگر سلب را شخص قاتل از مقتول کافر به دست آورد و مستحق شد، خمس ندارد، به دلیل حدیث شریف، که عوف بن مالک و خالد بن

ولید (رضی الله عنهما) روایت دارند: (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَضَى بِالسَّلْبِ لِلْقَاتِلِ، وَلَمْ يُخَمَّسِ السَّلْبُ) ترجمه: رسول الله ﷺ سلب را برای قاتل فیصله کرد و از سلب خمس نگرفت. (سجستانی، ۳۵۵/۴ رقم الحديث ۲۷۲۱). در این حدیث مشخص گردید که پیامبر ﷺ سلب را برای قاتل فیصله نمود و از آن خمس نگرفت.

قول دوم: یک قول امام شافعی، اوزاعی و مکحول است که می‌گویند: از سلب خمس گرفته شود و خمس آن را برای اهل فئ داده شود و باقی سلب برای قاتل است. (محاریبی، ۴۲۲ هـ، ۴۹۹/۲). به دلیل عموم این قول الله متعال است که فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ﴾ (انفال: ۴۱) ترجمه: «و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از الله و پیامبر او است».

قول سوم: از نظر احناف: وقتی که امام مسلمین سلب را از جمله انفال محسوب نکرد، در این صورت سلب از جمله غنایم محسوب گردیده و خمس آن پرداخت گردد و قاتل مستحق آن نمی‌گردد. (موصلی، ۱۳۳/۴). به دلیل که پیامبر ﷺ فرمود «إِنَّمَا لِلْمَرْءِ مَا طَابَتْ بِهِ نَفْسُ إِمَامِهِ» (بیهقی، ۸/۹ رقم الحديث ۱۲۱۷۵). ترجمه: برای شخص درست نیست، مگر چیزی که شخص امام برایش مناسب ببیند. در این حدیث تنها چیزی که برای شخص گرفتن آن مناسب دیده شده است، که امام برایش اعطا نماید. در صورتی که امام و زعیم مسلمین، سلب را برای قاتل داد، حق بقیه از او قطع می‌گردد، مگر در صورتی که امام خمس آن را بخواهد، در آن صورت خمس او را بدهد. (موصلی، ۱۳۴/۴).

قول راجح: بعد از بررسی و تحقیق و با استفاده از دلایل، این موضوع به امام مسلمین بر می‌گردد، اگر امام اموال سلب را زیاد می‌بیند، خمس آن را بگیرد و بقیه را به قاتل بدهد. (موصلی، ۱۳۳/۴). بنابراین، ابن سیرین رحمة الله علیه می‌گوید: «بَارَزَ الْبِرَاءُ بْنُ مَالِكٍ مَرْزَبَانَ الرَّازَةَ، فَطَعَنَهُ، فَدَقَّ صَلْبَهُ وَصَرَعه، ثُمَّ نَزَلَ إِلَيْهِ وَقَطَعَ يَدَيْهِ، وَأَخَذَ سَوَارِينَ كَانَا عَلَيْهِ، وَيَلْمَقًا مِنْ دِيْبَاجٍ، وَمِنْطَقَةً فِيهَا ذَهَبٌ وَجَوْهَرٌ، فَقَالَ عُمَرُ: «إِنَّا كُنَّا لَا نُخَمِّسُ السَّلْبَ وَإِنَّ سَلْبَ الْبِرَاءِ بَلَغَ مَالًا، فَأَنَا خَامِسُهُ، قَالَ فَكَانَ أَوَّلَ سَلْبٍ خُمِّسَ فِي الْإِسْلَامِ».

ترجمه: از ابن سیرین رحمه الله روایت است که، براء بن مالک رضی الله عنه در روز جنگ «زاره» در بحرین ازکنار «مرزبان» گذشت و بر خوان زین آنچنان ضربتی و نیزه‌ای به وی زد که او را کشت و هر دو دست بند و سلب او را گرفت، وقتی که عمر رضی الله عنه نماز ظهر را اداء نمود، در خانه ابوطلحه آمد و گفت: ما از سلب خمس نمی‌گیریم ولی سلبی که نصیب براء بن مالک شده است، مال بسیاری است و نظرم این است که از او خمس بگیرم، اولین سلبی که در اسلام از آن خمس گرفته شد، سلبی براء بود. (البغدادی، ب.ت، ۳۸/۹).

وجه استدلال از این اثر: عمر (رضی الله) که امیر المؤمنین بود، از سلب براء خمس گرفت و هیچ کس مخالفت نکرد، پس اگر امام مسلمین از سلب یک شخص خمس بگیرد، مانعی وجود ندارد. (مواق، ۱/ ۲۶۱).

د) رکاز: واژه رکاز مفرد و جمع آن اُرکُزَة و رکزان است. به معنای آنچه که خداوند متعال در زیر زمین از معادن طلا و نقره و جزء آن‌ها به وجود آورده و ذخیره فرموده است. (بستانی، ۱/ ۱۱۷۴). پرداخت خمس در رکاز واجب است، به دلیل حدیث که روایت شده است. (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «جَزَحُ الْعَجَمَاءِ جُبَارٌ، وَالْبِئْرُ جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ»). (الأصبیحی، ب. ت، ۲۳۳).

ترجمه: ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید که رسول الله ﷺ فرمود: اگر صاحب حیوانی در نگهداری از حیوانش سهل انگاری نکرده باشد هیچ ضمانتی بر زیان‌هایی که به بار می‌آورد بر گردن صاحبش وجود ندارد، هم‌چنین اگر شخصی با اختیار خود برای انجام کار به چاه وارد شود و بمیرد هیچ ضمانتی بر صاحب کار وجود ندارد، و هم‌چنین در قبال کارگران معدن نیز هیچ ضمانتی بر صاحب معدن وجود ندارد، و در گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد، خمس است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر ﷺ فرمود: (وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ) یعنی در رکاز؛ گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد، خمس است، بنابراین، این حدیث از یک طرف مشروعیت خمس را ثابت می‌کند و از طرف دیگر، یکی از موارد که خمس بر آن واجب می‌شود، تصریح شده است. (العینی، ۹۶/۹). هم‌چنان این حکم شامل تمام اشیای می‌شود که در معنای رکاز است، از جمله: معادن، گنج و غیره. (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۰/ ۲۱).

راه‌های ثبوت خمس در معادن: در مورد ثبوت حق خمس در معادن، میان فقهای اهل سنت به قرار ذیل اختلاف وجود دارد.

الف) از نظر احناف: در معدن منطبع مانند: طلا، نقره، آهن، مس، سرب، قلعی و امثال آن‌ها، را که هر شخص استخراج نموده باشد، یعنی آن شخص آزاد باشد یا غلام، یا ذمی، یا طفل و یا هم زن، و در هر زمین که آن را پیدا کرده باشد، یعنی آن زمین عشری باشد و یا هم خراجی، بر بالای آن شخص یابنده، خمس واجب است. (زیلعی، ۱/ ۲۸۹). احناف استدلال می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (الْعَجَمَاءُ جَزَحُهَا جُبَارٌ، وَالْبِئْرُ جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ) (بخاری)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت است، که پیامبر ﷺ فرمود آسیبی که حیوان (بی‌زبان) وارد کند، هدر است (ضمان ندارد)، و (افتادن در) چاه هدر است، و (حادثه در) معدن هدر است، و در گنج دفن شده، یک‌پنجم (آن باید پرداخت شود). در این حدیث مشخص گردید، که در طلا

و نقره خمس است، اما بقیه آن‌ها به این دو قیاس می‌گردد. (السمرقندی، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م، ۳۳۰/۱). قیر و نفت، و معادن که منطبع و مایع نیستند مانند: گنج، چونه، جواهر، یاقوت و امثال آن‌ها، خمس ندارند. و هم‌چنان در معادن که شخص در خانه و زمینش پیدا می‌کند، خمس واجب نیست، زیرا اینها مانند: خاک و سنگ، از جمله اجزای زمین است. (زیلعی، ج ۱/ ۲۸۹) هم‌چنان احناف خمس را بالای معادن، به مجرد پیدا شدنی آن‌ها، ثابت و واجب می‌دانند و کدام شرایطی مانند نصاب و یا گذراندن سال را شرط نمی‌داند، بل که خمس را در کم و زیاد معادن واجب می‌داند و هم‌چنان به مجرد پیدایش آن، باید خمس آن پرداخت گردد، زیرا نصوص شرعی خالی از اشتراط نصاب و گذراندن یک سال است. (الشلبی، ۱۳۱۳ هـ، ۱/ ۲۸۸).

ب: علمای مالکی می‌گویند: در معدن طلا و نقره زکات واجب است، در غیر آن دو واجب نیست. (الخرشی، ب.ت، ۲/ ۲۰۸؛ دسوقی، ۱/ ۴۰۶). دلیل گروه فوق، چنانکه قبلاً ذکر شد، روایت ابوهریره رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (الْعَمَاءُ جُرْحُهَا جُبَارٌ، وَالْبُيُوتُ جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمُسُ) (بخاری)

ترجمه: (از ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت است، که پیامبر ﷺ فرمود: آسیبی که حیوان (بی‌زبان) وارد کند، هدر است (ضمان ندارد)، و (افتادن در) چاه هدر است، و (حادثه در) معدن هدر است، و در گنج دفن‌شده، یک‌پنجم (آن باید پرداخت شود). در این حدیث پیامبر ﷺ تنها در معدن طلا و نقره خمس را واجب دانسته و در دیگر معادن واجب نکرده است. (دسوقی، ۱/ ۴۰۶)

ج: فقهای شافعی، می‌گویند: اجماع امت اسلامی بر وجوب زکات در معدن است. (نوی، ۷۶/۶). دلیل شان این حدیث است. (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَقْطَعَ بِلَالَ بْنَ الْحَارِثِ الْمُرْنِيَّ مَعْدَنَ الْقَبْلِيَّةِ، فَهِيَ إِلَى الْيَوْمِ). (سجستانی، ۱۷۳/۳ رقم الحدیث ۳۰۶۱).

ترجمه: پیامبر ﷺ از بلال بن حارث مرزی معادن قبله را که در ناحیه فرع (نام یکی از نواحی مدینه منوره) قرار داشت، گرفت، از این معادن جز زکات دیگر چیزی تا امروز گرفته نمی‌شود. در این حدیث مشخص می‌گردد، که پیامبر ﷺ از معادنی که به بلال بن حارث اقطاع کرده بود، زکات می‌گیرد. (نوی، ۷۶/۶). در پهلوی این، شوافع بالای کسی این زکات را واجب و ثابت می‌دانند که: آزاد و مسلمان باشد، هم‌چنان اگر آن‌چه استخراج کرده، طلا و نقره باشد، باید به نصاب رسیده باشد و اگر غیر از طلا و نقره مانند: آهن، مس و امثال آن باشند، زکات ندارند. زیرا، اینها در نصوص از اموال زکاتی شناخته نشده است. (نوی، ۷۶/۶).

و اگر طلا و نقره به نصاب نرسیده باشد، زکات ندارد، زیرا، زکات در کمتر از نصاب لازم نمی‌شود. هم‌چنان زکات حقی است بر زمین، پس مانند عشر، باید به نصاب برسد. (نوی، ۷۷/۶).

د: قول حنابله، علمای حنبلی می‌گویند: زکات در معادن که از زمین خارج می‌شود، که دارای قیمت است، مانند: طلا، نقره، آهن، یاقوت، بلور، سرمه و مانند آن‌ها، واجب می‌باشد، هم‌چنان در معادن جاری مانند: قیر، نفت، گوگرد و غیره. دلیل شان قول الله متعال است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾. (البقره: ۲۶۷).

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که بدست آورده‌اید، و از آنچه ما از زمین برایتان رویانده‌ایم انفاق کنید». در این آیت الله متعال به اتفاق از تمام آنچه از زمین خارج می‌گردد، دستور داده است، نظر به آیت، از تمام آنچه از زمین خارج می‌شود، باید زکات داد. (ابن قدامه، ۲، ۶۱۷-۶۱۹). و هم‌چنان از معدن باید به مجرد استخراج آن، زکات داد، مانند: أسعار. هم‌چنان این معادن مال است، اگر به غنیمت گرفته شود، خمس بر بالای‌شان واجب می‌گردد و اگر از زمین استخراج گردد، زکات بالای‌شان واجب می‌گردد، مانند: طلا و نقره. و در معدن ربع عشر (چهار یک، سهم ده یک) واجب است، وقتی که به نصاب یعنی بیست دینار و یا دو صد درهم برسد، گذراندن سال شرط نیست. (ابن قدامه، ۲، ۶۱۷-۶۱۹).

نتیجه‌گیری

بعد از بحث، بررسی و تحقیق در مورد خمس از نظر اسلام به این نتیجه رسیدم: خمس در فقه اسلامی به معنای بیرون کردن یک سهم از پنج سهم مالی غنیمت است. غنیمت عبارت از اموالی است که در جنگ و پیکار از دشمن و به سبب غلبه و زور گرفته می‌شود. فئ به مالی گفته می‌شود که از کافران، بدون کارزار و جنگ و خونریزی عاید مسلمانان شده باشد، مانند جزیه، خراج و مانند آن‌ها. و انفال، همان اموالی هستند که از کفار با جنگ و یا بدون جنگ گرفته می‌شود و عام است. خمس قبل از عصر پیامبر ﷺ رواج داشت، و در عصر پیامبر ﷺ هم من حیث یک وجیهه دینی شناخته شد، و برخی از تاریخ و سیره نویسان، اولین خمس در اسلام در غزوه بنی قینقاع صورت گرفته است.

خلفای راشدین به شمول ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان غنی و علی رضی الله عنهم، از اموال غنیمت و فئ، خمس می‌گرفتند و آن را در بیت المال و یا هم به یتیمان، مساکین و ابن سبیل، که از قبیله بنی هاشم نبودند، بل که عموم مسلمین بودند، در زمان رسول ﷺ و خلفای راشد، به ایشان داده می‌شد، و یا هم برای مصالح و منافع عامه مسلمانان به مصرف می‌رسید.

حکم خمس، از نظر قرآن کریم و احادیث نبوی مشروعت دارد. و هم‌چنان جمهور فقهای مذاهب اربعه‌ی احناف، شوافع، مالکیه، حنابله، و نیز تمام امت اسلامی بر وجوب خمس در غنیمت اتفاق

نظر دارند. خمس، نزد مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت، از چهار مورد گرفته می‌شود، که عبارتند از: غنیمت که مورد اتفاق بوده و یک حکم مستقل است. و فئ، سلب و رکاز می‌باشد.

پیشنهاده‌ها

برای اینکه مردم مسلمان افغانستان در مورد مسایل خمس معلومات خوب و به‌تحرص حاصل نمایند، موارد ذیل را پیشنهاد می‌کنم:

۱- به همه محققان اسلامی پیشنهاد می‌شود تا مسایل جدید را با معیارات شرعی و بر اساس کتاب و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم، مورد نقد و بررسی قرار دهند.

۲- به محققین علوم اسلامی پیشنهاد می‌نمایم که سایر ابعاد این موضوع را مورد تحقیق و بررسی قرار دهند.

۳- وهم‌چنان به حکومت اسلامی، پیشنهاد دارم که معادن اراضی دولتی را تحت کنترل خود در آورده و آن را به شکل قانونی و مدیریت شده‌اش استخراج و برای ترقی و رفاه جامعه اسلامی به مصرف برسانند.

۴- و به مسوولان نظام حکومت اسلامی، پیشنهاد دارم که، ماموران جمع‌آوری خمس و زکات اموال و معادن مسلمانان، را تحت نظارت جدی قرار داده و عواید حاصله را صادقانه به بیت المال مسلمانان تحویل دهند، تا از حیف و میل شخصی جلوگیری شود.

منابع

- ابن العربي، محمد بن عبد الله. (۵۴۳هـ) احکام القرآن، محقق: محمد عبد القادر عطا، چاپ سوم، بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.
- ابن بطال، أبو الحسن علي بن خلف. (۴۴۹هـ)، شرح صحيح البخاری. تحقیق: أبو تمیم یاسر بن إبراهیم، سعودی، ریاض: مکتبة الرشد.
- ابن جریر طبری، محمد بن جریر (۳۱۰هـ)، جامع البیان فی تأویل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاکر، ناشر: مؤسسة الرسالة، چاپ: سوم.
- ابن جریر طبری، محمد بن جریر (۳۱۰هـ)، تاریخ الطبری = تاریخ الرسل والملوک، ناشر: دار التراث - بیروت، چاپ: سوم.
- ابن عابدین، محمد امین، (ب.ت) حاشیة علی الدر المختار شرح تنویر البصار، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن عطیة اندلسی، أبو محمد عبد الحق بن غالب. (۵۴۲هـ)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، محقق: عبد السلام عبد الشافی محمد. چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م). معجم مقاییس اللغة، محقق: عبد السلام محمد هارون، دار الفکر. ابن قدامه، عبدالله ابن احمد. (۱۳۸۸هـ ش/ ۱۹۶۸). المغنی. قاهر: مکتبة القاهرة.
- ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل بن عمر. (ب.ت) تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۷۱۱هـ)، لسان العرب. چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- أبو عبید، قاسم بن سلام (۲۲۴هـ ق)، کتاب الأموال، بیروت: دار الفکر.
- الأصبیحی، مالک بن أنس. (۱۷۹هـ ق)، موطأ مالک بروایة محمد بن الحسن الشیبانی، چاپ سوم، بیروت: المکتبة العلمیة.
- الأصبیحی، مالک بن أنس بن مالک بن عامر، (۱۴۳۱هـ) موطأ مالک بروایة محمد بن الحسن الشیبانی، چاپ سوم، المکتبة العلمیة.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۴هـ.ق) صحيح البخاری، محقق: مصطفى ديب البغا، چاپ پنجم، دمشق: دار ابن کثیر.
- بستانی، سعید بن میکائیل. (۱۳۰۰هـ ق/ ۱۸۸۵م). فرهنگ أبجدی عربي - فارسی: ترجمه کامل المنجد الابجدی، مترجم: رضا مهیارزبان. ایران: پوهنتون تهران.
- البغدادی، أبو عبید القاسم بن سلام بن عبدالله الهروي، کتاب الأموال، بیروت: دار الفکر.
- یهقی، ابوبکر احمد بن حسین. (ب.ت) السنن الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة.

الخرشی، محمد بن عبد الله المالکي أبو عبد الله. (المتوفى: ۱۱۰۱هـ) (ب.ت) شرح مختصر خليل للخرشي، بيروت: دار الفكر للطباعة.

خوارزمي، ناصر بن عبد السيد برهان الدين المطرزي. (ب.ت)، المغرب، بيروت: دار الكتاب العربي.

راغب اصفهاني، ابوالقاسم حسين بن محمد. (۵۰۲هـ ق) مفردات القرآن، بيروت: دارالمعرفة. زحيلي، وهبه بن مصطفى. (۱۴۳۶ هـ ق/ ۲۰۱۵ م) الفقه الإسلامي وأدلته، چاپ چهارم، دمشق: دارالفكر.

زيلعي، عثمان بن علي. (۷۴۲)، تبين الحقائق، بيروت: دارالفكر. سجستاني، سليمان بن اشعث. (ب.ت) سنن أبي داود، بيروت: دارالفكر. السمرقندي، علاء الدين. (۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴م) تحفة الفقهاء، چاپ دوم، بيروت: دار الكتب.